

توهم سود در قمارخانه‌ی بورس

با گذشت بیش از یک سال از ریزش شدید بورس تهران، شاهد اقبال مجدد اما محدود به این بازار هستیم. بازاری که از سویی با تبلیغات فراوان دولت و طبقات بالای جامعه به عنوان بهترین محل برای سرمایه‌گذاری معرفی شده و از سوی دیگر محل نقره‌داغ شدن بسیاری و از دست رفتن اندک اندوخته‌ی آن‌ها است. اندوخته‌هایی که یا به منظور تأمین کسری بودجه به حساب دولت واریز و یا در حساب سهام‌داران عمده تبدیل به سرمایه شده‌اند. در این مختصر به معرفی برخی سازوکارهای حاکم بر این بازار از نظر اقتصادی و تأثیر آن بر روی آگاهی کارگران پرداخته‌ایم.

بورس محلی است برای مواجهه‌ی خریدار و فروشنده و عرضه‌ی کالا، خدمات و هر چیز قابل معامله‌ای تحت سازوکار حراج. در مثال مشخص بورس اوراق بهادار تهران، موضوع معامله اوراق بهادار و یا برگه‌های سهام است. از آنجا که تنها گوهر ارزش افزا یعنی کار در این بازار به وقوع نمی‌پیوندد و همان طور که از تعریف این بازار قابل تشخیص است، ارزشی در آن تولید نمی‌گردد و تنها مقادیر مشخصی از اوراق بهادار در مقابل مقداری پول مبادله می‌شود. با این وجود برخی با سودی سرشار این بازار را ترک می‌کنند. منبع سود حاصل شده را باید در محلی خارج از این بازار جستجو کرد.

دو روش کلی برای کسب سود از محل اوراق بهادار وجود دارد:

۱. سود تقسیم شده در مجامع سالانه شرکت‌های حاضر در بورس، که منبع این سود بخشی از سود صنعتی حاصل شده به واسطه فعالیت تولیدی و یا خدماتی مستقیم یا غیرمستقیم^۱ شرکت است. سود تقسیم شده بخشی از سود سالانه‌ی شرکت است که به سهام‌داران اختصاص می‌یابد. بخشی از سود سالانه به منظور اجرای طرح‌های توسعه، بازپرداخت بدهی‌های شرکت و یا افزایش سرمایه در شرکت انباشته شده و البته بخشی دیگر از آن تحت عنوان پاداش سالانه‌ی هیئت مدیره (حدود چند صد میلیون) به حساب نمایندگان سهام‌داران عمده واریز می‌شود. سود سالانه با کسر شدن میزان استهلاک سرمایه‌های ثابت، هزینه‌ی مواد اولیه و مواد کمکی، بهره‌ی وام‌های شرکت، اجاره‌ی زمین و ساختمان، مالیات و عوارض و در نهایت دستمزد کارکنان از میزان کل فروش سالانه حاصل می‌شود. مقدار این سود در بازار بورس اوراق بهادار تهران بسیار پایین‌تر از حد انتظار است. برای مثال در ابتدای فروردین ماه ۱۴۰۱ میانگین سود پیش‌بینی شده^۲ برای فراورده‌های نفتی، گُک و سوخت هسته‌ای ۵/۱۷٪، برای گروه صنایع شیمیایی ۵/۱۵٪، برای بیمه و صندوق‌های بازنشستگی ۳/۱۵٪، برای فلزات اساسی ۷/۱۳٪ و برای گروه بانکی ۲/۱۱٪ که با توجه به ریسک موجود در این بازار و در مقایسه با سود بدون ریسک ارائه شده توسط بانک‌ها، پایین‌تر از

^۱ . در حالت غیرمستقیم سود صنعتی با یک و یا چند واسطه به شرکت توزیع کننده‌ی سود منتقل می‌شود. برای مثال شرکت ب سهام‌دار شرکت الف است که دارای فعالیت تولیدی است و پس از تقسیم سود شرکت الف سود به شرکت ب منتقل و از طریق این شرکت به سهام‌داران آن منتقل می‌شود. شایان ذکر است که شرکت‌های بازرگانی نیز فارغ از ارزشی که به واسطه‌ی حمل و نقل به کالا می‌افزایند، ارزشی ایجاد نمی‌کنند و مشابه شرکت‌های سرمایه‌گذاری تنها به واسطه‌ی سهمی شدن در بخشی از سود صنعتی به سود دست می‌یابند. در نتیجه می‌توان آن‌ها را نیز مشابه شرکت ب نوعی شرکت واسطه فرض کرد.

^۲ . با توجه به میزان سود سالانه‌ی شرکت‌ها که طی سال مالی گذشته‌ی خود ایجاد کرده‌اند.

حد توقع است. این در حالی است که برخی از شرکت‌های حاضر در بورس تهران زیان‌ده بوده و هیچ سودی در مجامع خود توزیع نمی‌کنند.

با توجه به تقسیم سود مجامع در یک روز مشخص، به نظر می‌رسد یکی از راه‌های کسب ثروت یک‌شبه، خرید سهم پیش از برگزاری مجامع و فروش آن‌ها بلافاصله بعد از آن است. با این وجود این روش قابل انجام نیست؛ چرا که پس از برگزاری مجمع و تعیین میزان سود تخصیص یافته به هر سهم، به میزان سود اعلام شده از ارزش هر سهم کاسته شده و در زمان حراج مجدد، قیمت بازگشایی با کسر سود تقسیمی از قیمت سهم پیش از بسته شدن برای مجمع محاسبه می‌شود. قیمت کسر شده به مرور و طی یک سال با انتشار گزارش‌های ماهانه شرکت مجدداً به مقداری در حدود قیمت پیش از مجمع باز می‌گردد.

۲. ترقی قیمت سهام که ناشی از غلبه‌ی خریداران یک سهم بر فروشندگان در آن قیمت و در نتیجه رقابت آن‌ها برای خرید این سهم به بیشترین قیمت است. ترقی قیمت سهام عموماً در یکی از سه حالت زیر اتفاق می‌افتد:

۱. افت عمومی ارزش پول ناشی از تورم که منتهی به افزایش قیمت سهم، مستقل از ارزش آن می‌شود.^۳ در این حالت در حقیقت سودی نصیب سهام‌دار نمی‌شود و قدرت خرید او تغییر نمی‌کند و تنها ارزش اندوخته‌اش حفظ می‌گردد.

۲. افزایش سودآوری شرکت که ناشی از افزایش تولید و یا بالا رفتن درجه‌ی استثمار نیروی شاغل در آن مجموعه‌ی اقتصادی است. ترقی ناشی از رشد سودآوری بسیار کند و محدود است. برای مثال برای افزایش ده درصدی سود یک شرکت بزرگ مانند مجتمع فولاد مبارکه اصفهان باید میلیون‌ها تن فولاد مازاد بر ظرفیت تولید شود که نیازمند احداث خطوط جدید و صرف سرمایه‌ای عظیم و جذب و آموزش نیروی کار بسیاری است.

۳. تبلیغات ناشی از تبدیل شدن سهم به پروژه‌ای برای سفته‌بازی افرادی با سرمایه‌های بزرگ که با طراحی سناریو و مدیریت میزان پول ورودی به سهم، قیمت آن را به صورت کاذب بالا برده و با فریب سایر سهام‌داران در قیمتی بالا سهام خود را به آن‌ها می‌فروشند و از این طریق خود و یا شرکت تابع خود را به زیان سایر سهام‌داران «تأمین سرمایه»^۴ می‌کنند.

تمام این حالات ممکن در صورت وجود تقاضای موثر، یعنی وجود خریدار با پول نقد که با وجود ترقی قیمت، حاضر به خرید سهم باشد، محقق خواهند شد. همان طور که ممکن است یک سهم بدون ارزندگی به واسطه‌ی هجوم خریدار با قیمتی بیش از ارزش آن معامله شود، ممکن است سهمی با ارزندگی بالا به واسطه‌ی عدم حضور خریدار با افت قیمتی شدید مواجه شود. این یکی از مهم‌ترین عوامل پُرریسک بودن چنین بازارهایی در کنار رانت و تاثیر سرمایه‌های بزرگ است. چرا که برخلاف فرض اقتصاد خط اصلی، نوسانات بازار متکی بر تصمیمات افرادی است که تحت تاثیر احساسات و هیجانات، عاقلانه رفتار نمی‌کنند.

^۳ امکان افزایش هم‌زمان و یا کاهش هم‌زمان ارزش یک سهم با افزایش قیمت آن وجود دارد.

^۴ در توصیف بازار بورس گفته شده "بازار تأمین سرمایه" چرا که در این بازار پول‌های بزرگ به سادگی روندسازی کرده و در بالاترین قیمت سهم را به سهام‌دار خرد فروخته و زمانی که سهام‌دار خرد دچار تنگنای مالی شده در کم‌ترین قیمت از آن‌ها می‌خرد. از این طریق بدون پرداخت بهره بانکی اندوخته سهام‌داران خرد را به شکلی بلاعوض به حساب خود واریز می‌کند. در کنار سایر رانت‌ها مانند رانت اطلاعاتی که بسیار در چنین بازاری موثر است، رانت پول بزرگ نیز بر علیه سهام‌داران خرد و به کام سرمایه‌داران بزرگ عمل می‌کند. برخی وجود چنین رانت‌هایی را منحصر به بورس ایران دانسته و آن را ناشی از غیر متعارف بودن سرمایه‌داری ایران می‌پندارند. در نقض این تصور کافی است به عملکرد ایلان ماسک در خصوص نوسان بیت کوین نظری افکند. ایلان ماسک با اعلام امکان معامله با شرکت تسلا به کمک بیت کوین قیمت آن را افزایش داد و چندی بعد با اعلام بی‌اعتمادی به آن منجر به افت قیمت شد. نوسان حاصل شده، میلیون‌ها دلار از دارایی مردم سراسر جهان را به حساب‌های شخصی این سارق متشخص واریز کرد.

در نهایت با توجه به دوسویه بودن عمل مبادله، به معنی حضور هم‌زمان خریدار و فروشنده، به منظور سود یک فرد یعنی ارزان خریدن و گران فروختن، فرد دیگری باید ارزان بفروشد و گران بخرد. در نتیجه سود یک نفر دست کم با زیان فردی دیگر همراه خواهد بود. این گزاره که «همگان می‌توانند با آموزش کافی در بازارهای مالی به سود دست یابند»، توهم افراد فریب خورده و شعار افراد شیاد است. از نظر مالی عملکرد بورس بیشتر مشابه قمارخانه‌ای است که در آن تنها باید امیدوار به بخت و خوش نشستن تاس بود و یا به خاکسترنشینی عادت کرد.

بورس علاوه بر تأمین سرمایه برای طبقه‌ی سرمایه‌دار و غارت سهام‌داران خرد، دارای نقشی ایدئولوژیک در راستای تضمین منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار است. کارگر ناآگاهی که بخشی از درآمد و یا پس انداز ناشی از آن را در بورس سرمایه‌گذاری کرده است، به صورت ناخودآگاه خوی سرمایه‌دارانه پیدا می‌کند. با وجود اندک بودن تعداد سهام، خود را در موقعیت مالک شرکت حس کرده و به طمع اندک سود حاصل از سهام، تبدیل به پیاده نظامی برای ارتش تبلیغاتی سهام‌دار عمده می‌شود. چنین فردی خواستار افزایش افسارگسیخته‌ی قیمت محصولات تولید می‌شود تا برخلاف منافع طبقاتی خود، از طریق کاهش ارزش پول ناشی از تورم، سبد معیشتی خود و هم طبقه‌ای‌های خود را کوچک کند. او به دنبال اعمال فشار حداکثری به کارگران است و در این راستا با هر نوع درخواست افزایش دستمزد، اعتراض و اعتصابی که منتهی به توقف و یا کاهش تولید و یا سود شرکت است مخالفت می‌کند. از تعدیل نیرو، افزایش شدت کار کارگران، اعمال انحصار، دستیابی به رانت و فرار مالیاتی شرکت حمایت کرده و در ازای مزدی اندک نه تنها دارایی خود را گرو می‌گذارد بلکه با هم‌ذات‌پنداری با سرمایه‌دار خود را بدل به برده‌ای خودآزار می‌کند که بر خلاف منافع مستقیم و طبقاتی خود آرزوی تفوق ارباب را در سر دارد.

با چشیدن طعم سود ولو اندک سرمایه‌دارانه‌ی ناشی از استثمار کار دیگران، نه تنها فعل خود یعنی کار را به عنوان منبع تولید ارزش انکار کرده، بلکه نقش محوری کارگران را در نظام تولید زیر سوال می‌برد و با تکثیر این توهم که «پول پول می‌آورد» بُت‌وارگی پول را در جامعه ترویج می‌کند.

سپس (در اکثر موارد) با شکست در قمار جذاب بورسی خود، با توهم امکان سود همگانی در بازار مالی و توان رقابت با سهام‌دار عمده شکست خود را به گردن کم بودن سواد مالی انداخته و زمان و هزینه‌ی گزافی را صرف یادگیری الگوهای می‌کند که هرگز قادر به پیش‌بینی بازار هزار رنگ نبوده و از این طریق کیسه‌ی شیادان رویا فروش و تحمیق‌کنندگان طبقه‌ی خود را پُر بارتر می‌کند. با فراموش کردن استثمار طبقه‌ی خود، موفقیت و ثروت سهام‌دار عمده (سرمایه‌دار) را نه ناشی از روابط سرمایه‌دارانه‌ی مبتنی بر استثمار کارگران بلکه ناشی از نبوغ سرمایه‌دارانه دانسته و تبلیغ می‌کند.

در نهایت سرخورده از شکست، با اندوخته‌ای بر باد رفته و با هوس قمار دیگر بر شدت کار خود می‌افزاید تا با رویای فتح قله‌های مکنت و ثروت، اندوخته‌ای جدید را تقدیم خداوندگاران سرمایه کند. تنها راه خروج از این چرخه‌ی معیوب، کسب آگاهی طبقاتی است. گام برداشتن در این مسیر به واسطه‌ی اتحاد کارگران و استفاده از هر فرصتی برای نشان دادن تضاد ریشه‌ای منافع کارگران با منافع سرمایه‌داران محقق می‌گردد؛ گام‌های اولیه‌ای در مسیر ارتقای مبارزه‌ی طبقاتی. کارگران با حرکت در این مسیر و ارتقای قدرت جمعی‌شان می‌توانند در مقابل تهاجم سرمایه‌داران به شرایط کار و زندگی‌شان بایستند و در جهت بهبود پایدار چنین شرایطی حرکت کنند.